

## باسمه تعالی

### انگیزش در یادگیری

مطالعه روزانه ما درباره رفتار خود و دیگران نشان می دهد که هر کس فعالیتی را دوست دارد، با شیوه ی خاصی رفتار می کند، چیزهای معینی را دوست داشته از بعضی چیزها متنفر است، و شاید نتوانیم در نظر را که رفتار کاملاً همانند از ایشان سر می زند پیدا کنیم. بنابراین، طبعاً این پرسش پیش می آید که چرا مردم رفتارهای گوناگونی دارند؟ و یا چه عامل و علتی باعث پیدایش رفتارهای خاص در هر فرد می شود؟ مثلاً چرا از آنچه امروز خوشمان می آید دیروز نفرت داشتیم؟ یا آنچه امروز مورد علاقه مان هست فردا از آن متنفر می شویم؟ چرا مردم دنبال یک نوع شغل نمی روند؟ چرا دانشجویان در رشته های مختلف به تحصیل می پردازند؟ چرا همه دانش آموزان و دانشجویان یک رشته به تمام درسها یکسان رغبت نشان نمی دهند؟ چرا مردم تمام فیلم ها را یکسان دوست ندارند؟ و... بحث از پاسخ های چنین پرسشها یا مطالعه علت های رفتارهای گوناگون انسان یکی از جالبترین و در عین حال پیچیده ترین مباحث روان شناسی است.

تفاوت رفتارها یا فعالیتهای مردم را می توان در اختلاف دو عامل دانست:

۱- توانایی (Ability)

۲- انگیزش (Motivation)

برای اینکه رفتاری از یک فرد سر بزند باید اولاً استعداد و توانایی آن را داشته باشد؛ ثانیاً آن رفتار را بخواهد. مثلاً کسی می تواند نقاشی بکند که استعداد و توانایی ذهنی و بدنی لازم را دارا باشد و نیز نقاشی کردن را دوست بدارد. همچنین، محصلی که وارد دانشگاه می شود باید استعداد و آمادگی ادامه تحصیل در رشته انتخابی خود را داشته باشد و نیز عامل درونی (مانند ذوق شخصی) یا بیرونی (مانند کسب شهرت) او را به تحصیل در آن رشته برانگیزد. ارزش دو عامل "توانایی و انگیزش" در عمل یادگیری کاملاً آشکار است.

کلید کنترل و راهنمایی رفتار، شناختن احتیاجات، انگیزه ها، و رغبتهاست و در بحث از یادگیری نیز - که از رفتارهای اساسی انسان می باشد - همواره با سه اصل عمده سروکار خواهیم داشت:

اصولی که هر نوع یادگیری متضمن آنها خواهد بود و آنها عبارتند از:

۱- اصل انگیزش یا برانگیختگی ۲- اصل فعالیت ۳- اصل تقویت.

این اصول بیان می کنند که یادگیری به احتمال زیاد وقتی رخ می دهد که:

۱- موجود زنده (ارگانیسم) بخواهد به هدف خاصی برسد (یعنی وقتی که برانگیخته است)

۲- همین برانگیختگی او را به فعالیت وادار می کند.

۳- پاسخ یا فعالیت او سبب می شود که هدف مورد نظرش را بدست آورد (پاداش می گیرد یا تقویت می شود).

روان شناسان معاصر - بدون در نظر گرفتن مکتبهای روان شناسی مورد قبولشان - اصول مذکور را در عمل یادگیری پذیرفته اند. روان شناسان آموزشی و یادگیری به تجزیه و تحلیل اصول سه گانه نامبرده می پردازند تا روشن نمایند عمل یادگیری از چه عواملی متأثر می شود. تردیدی نیست که آشنایی با این اصول و عوامل برای همه دست اندرکاران تربیت (آموزش و پرورش) بسیار ضروری است و موفقیت هر معلم به میزان شناخت و رعایت این اصول بستگی دارد. یا به گفته ی لوین<sup>۱</sup>، توضیح و تفسیر هیچ رفتاری بدون مراعات دو امر زیر ممکن نیست:

<sup>۱</sup> Kurt Lewin (۱۸۹۰-۱۹۴۷) روان شناس آلمانی و یکی از پیشروان مکتب گشتالت است. وی درباره شخصیت و روان شناسی اجتماعی، مطالعات ارزشمندی دارد و از آثارش کتاب «نظریه ی دینامیک درباره ی شخصیت» را می توان نام برد.

۱. خصایص محیط های گوناگون

۲. انرژی های روانی موجود زنده .

که بدون اولی ، ما نمی توانیم از کنترل و راهنمایی رفتار سخن گوئیم و بدون دومی نمی توانیم انگیزش آن را تحلیل کنیم . بنابراین ، هر رفتاری نتیجه روابط دینامیک یا متغیری است که از فعل و انفعال موجود زنده و امیال ، نیازمندیها ، نظرها و انگیزه های او با امکانهای محیطی مؤثر در رفتار پیدا می شوند .

روان شناسان درباره ی اهمیت انگیزش در یادگیری ، سخنانی گفته اند که برای نمونه به یادآوری برخی از آنها می پردازیم :

- موجود زنده باید برای یادگیری تحریک شود . (مک کنل Mc Connell)
- یادگیری وقتی بهتر انجام خواهد یافت که تحریکی باشد . (اندرسون Anderson)
- انگیزش ، شرط و عامل عمده ی یادگیری است . (میلتون Melton)
- مسأله انگیزش ، نقطه ی مرکزی روان شناسی تربیتی و روش کلاسرداری است . (هاریز Harris)
- مسأله انگیزش در قلب یک برنامه ی تربیتی سالم در اجتماع آزاد جای می گیرد .... تحریک برای یادگیری ضرورت دارد و مقدمه زمینه ی متغیر رفتار اصلی و تعدیلهای آن را نشان می دهد . (گیتز Gates)
- انگیزش ، عامل اصلی در رهبری سودمندانه ی عمل یادگیری است . در هر یادگیری باید نوعی تحریک ، وجود داشته باشد . کلی (Kelly)
- تحریک ، مسأله اساسی در روان شناسی تربیتی است . (برنارد Bernard)

پس معلوم می شود که مسأله ی مهم برای برنامه ریزان و برنامه نویسان و معلمان ، دانست و بکار بستن علم و هنر تحریک است . همچنین ، موفقیت هر معلم در آموزش و پرورش - چنانکه قبلاً هم گفتیم - به میزان انگیزش یادگیری دانش آموزان بستگی دارد زیرا تا وقتی دانش آموزی نخواهد مطلبی یا مهارتی را یاد بگیرد معلم نمی تواند آن را به او یاد بدهد . به بیان دیگر ، معلم پیش از آغاز هر درس باید بداند چگونه و از چه راه می توان کودک را به یادگیری موضوع مورد نظر ، تحریک و علاقه مند ساخت و در این صورت است که کلاس معلم جالب ، کودکان فعال و نتیجه ی فعالیت های وی مثبت و مفید خواهد بود . حتی اگر معلم ، انگیزه های رفتار یک کودک را بفهمد می تواند رفتار آینده او را پیشگویی کند . زیرا انگیزش است که کودک را به فعالیت وادار و مجبور می سازد و او کار و فعالیت خود را تا موقعی ادامه خواهد داد که انگیزه های خود را ارضا کند .

یک عده انگیزه های اساسی یا احتیاجات هستند که هر شخص را - اعم از خردسال و بزرگسال - وای دارند که برای ارضای آنها بکوشد . مادامی که رفتار و معلومات فعلی ما برای ارضای نیازهای ما کافی هستند ما رفتار خود را تغییر نمی دهیم و معلومات تازه ای کسب نمی کنیم . ما تنها موقعی نظرات ، امیال و شخصیت های خود را تغییر می دهیم و اطلاعات تازه ای بدست می آوریم که رفتار و علم پیشین ما برای ارضای انگیزه های کنونی مان کافی نباشد . پس برای یادگرفتن چیزهای تازه ، نخست باید هدفی باشد که ما را به سوی خود جلب کند و مانعی که ما را از رسیدن به آن هدف باز دارد . پس هرگاه مانعی در سر راه ما نباشد رفتار و آگاهی فعلی ما برای رسیدن به هدف کافی و راهنما خواهد بود و ما دیگر به یادگیری احتیاج نخواهیم داشت . مثلاً شما می خواهید معلم موفق بشوید و این هدف شما از شرکت در کلاس تربیت معلم است . شما می خواهید ارزش دانش آموزان ، والدین آنها ، همکاران خودتان ، راهنمایان و بازرسان را دریابید ؛ و می خواهید در مهارت شغلی خود افتخاراتی بدست آورید . به علاوه شما می خواهید در کار خود دارای اطمینان خاطر باشید . کسب این مهارت و معلومات فنی ، هدف واقعی شما می باشد . لیکن شما پیش از بدست آوردن این هدف ها ، مشکلاتی دارید که باید در حل آنها بکوشید و آنها عبارتند از اینکه : شما اطلاعات زیادی درباره ی پسران و دختران ، مواد درسی ، و روشهای آموزش بدست آورید . همچنین باید برای رسیدن به آن هدفها با انگیزه های کودکان

آشنا شوید و یاد بگیرید که چگونه باید با آنها مواجه شد. تا شما این مسائل و موانع را خوب درنیافته و حل نکنید رسیدن به هدف نامبرده یعنی موفق شدن، غیر ممکن خواهد بود.

نکته ی قابل توجه دیگر این است که خودانگیزه ها از شخصی به شخص دیگر، اختلاف زیادی ندارند بلکه تفاوت های رفتاری در اشخاص، اساساً، نتیجه ی اختلاف های موانعی است که آنان برخورد می کنند و می کوشند انگیزه های خود را ارضا نمایند. مثلاً گرسنگی در دونفر چندان متفاوت نخواهد بود در صورتی که موانع ارضای آن در یکی فقرو در دیگری بیماری است و در نتیجه، هر کدام از ایشان به کوشش خاصی خواهد پرداخت.

### انگیزش و تربیت

گفتیم فعالیت، اساس یادگیری و انگیزش، اساس فعالیت است و با از میان رفتن انگیزش یا رسیدن به هدف (تقویت) فعالیت نیز پایان می یابد. این ارتباط را می توان چنین نشان داد:

انگیزه ← انگیزش ← فعالیت ← یادگیری ← تغییر و تعدیل رفتار و تجربه.

از طرف دیگر، تدریس یا آموزش در واقع عبارت است از: انگیزش و راهنمایی یادگیری دانش آموزان.<sup>۱</sup>

بنابراین، معلم موفق کسی است که از چگونگی عمل انگیزش، اطلاعات کامل و وسیعی دارد و فرق عمده میان معلم توانا و موفق، و معلم ناتوان و بی اثر، در میزان فهم انگیزش بشری است. معلم موفق، اوضاع و فرصتهایی فراهم می آورد که دانش آموزان را به فعالیت بر می انگیزد و ایشان برای رسیدن به هدفهای مطلوب، به دنبال او می روند زیرا وی به این حقیقت متوجه است که کمی و فقر انگیزش، موجب فقر و نقص یادگیری خواهد شد.

برای توضیح بیشتر درباره ی چگونگی و ارزش انگیزش، می توان دو مثال زیر را آورد:

۱- «در کلاس ششم پسران، احمد پسری تنبل و بازیگوش بود و همیشه هنگام تدریس، به جاهای دیگر متوجه می شد و تنها درسهایی گوش می داد که درباره ی ماشین آلات و طرز کار آنها بحث می کردند. لیکن در درسهای دیگر، نه فقط چیزی یاد نمی گرفت بلکه کلاس را به هم زده باعث حواس پرتی دیگران می شد. معلم از این میل و رغبت احمد به ماشین آلات و کارهای فنی استفاده کرد و به او فرصت داد که راجع به طرز کار ماشین ها، فایده و ارزش آنها در زندگی روزانه، مخارج سوخت و درآمد صاحبان انواع ماشین ها، در کلاس سخنرانی کند و مدلها و نمونه های گوناگونی از ماشینهای مختلف بسازد و به همکلاسان خود نشان دهد. بدین وسیله، معلم نه تنها احمد را به تحصیل و فعالیت راغب و وادار ساخت بلکه سایر دانش آموزان نیز به امور فنی و صنعتی، علاقه ی بیشتری پیدا کردند.»

۲- «در یکی از کلاسهای دبیرستان، یکی از معلمان - که در غیاب معلم مربوط به کلاس رفته بود - مشاهده کرد از ۲۹ نفر عده ی کلاس، ۲۷ نفر تکلیفهای خود را به خوبی انجام داده اند با کمال تعجب، علت را پرسید و پاسخهای زر را شنید: الف) تکلیف چیزی بود که ما می توانستیم آن را انجام دهیم یعنی نه بسیار مشکل بود و نه زیاد ساده بود. «در انجام دادن هر کار، احساس موفقیت می کردند و این خود از بهترین محرکها به شمار می رود.»

<sup>۱</sup> - در گذشته، تدریس را «درس گفتن» و معلم را «مدرس» می پنداشتند و دانش آموزان را «شاگرد» می خواندند و معتقد بودند معلم یا مدرس، شخصی است که در رشته ی معینی بیش از شاگردانش اطلاعات دارد و تنها هدفش این است که قسمتی از معلومات خود را به ذهن شاگردان انتقال دهد. ولی امروز مفهوم تدریس، به کلی تغییر یافته است و هرگز منظور از آن، انباشتن اجباری برای کودکان نمی باشند بلکه هدف، این است که کودکان را به یادگیری تجاری که در اختیارش قرار می گیرند تحریک و راهنمایی کنیم و معلم کسی است که راه های زندگی سالم را به کودکان نشان می دهد و آنان را برای حل مشکلات زندگی آماده می سازد و افتخارش نیز به این است که رهبری و راهنمایی گروهی را به عهده دارد و می تواند به هموعانش کمک کند.

ب) تکلیف ، یک نواخت و یک نوع نیست یعنی هر بار ، چیز تازه ای در آن پیدا می شود . « آنچه روشن و مسلم است دانش آموزان ، همیشه تجربه هایی را دوست می دارند که یک نواخت نباشند و کنجکاوی آنها را ارضا کنند . »

ج) موضوع های تازه ، همواره به زندگی روزمره و محیط ما بستگی دارند . « یعنی عملاً می توانند از آموخته های خود استفاده کنند که این خود نیز شخص را به فعالیت بر می انگیزد . »

د) موضوع درس و تکلیف به خود ما مربوط است و چیزی است که ما در زندگی با آن مواجه هستیم و برای ما تولید اشکال کرده است . « فعالیتهایی که به هدفهای شخصی و اجتماعی دانش آموزان ، مربوط باشند بیشتر مورد توجه آنها قرار می گیرند و برای رسیدن به آنها بیشتر می کوشند و وقت ، صرف می کنند . »

ه) معلم به ما اجازه می دهد که قسمتی از وقت کلاس را به مطالعه مشغول باشیم . « وقتی در کلاس ، فرصت مطالعه به دانش آموزان داده شود نخستین قدم برای یادگیری بوده آنان را تشویق خواهد کرد حتی پس از ترک مدرسه نیز مطالعه شان را ادامه دهند و این یکی از هدفهای عمده ی آموزش و پرورش و بزرگترین موفقیت یک معلم به شمار می رود . »

و) ما می دانیم که وظیفه ی ما بهتر انجام دادن تکلیفها است . « با داشتن هدفهای روشن و قابل رسیدن ، پیشرفت به آسانی انجام می گیرد . »

ز) معلم ما همیشه تکلیفهایی را که به ما داده است از ما می خواهد و جای گریز باقی نمی گذارد . « در این صورت است که دانش آموزان به قدر امکان ، فعالیت و کوشش می کنند و انتظار دارند که کارهایشان مورد پذیرش معلم قرار گیرند . »

ح) معلم ما شخص با انصافی است . « منظور این است که وقتی دانش آموزان از طرز داوری و کار معلم ، اطمینان یافتند به او احترام می گذارند و وظیفه ی خود را بهتر و با علاقه انجام می دهند . »

بدین ترتیب ، روشن می شود که وجود انگیزش می تواند موفقیت معلم و دانش آموز را تضمین کند . ناآشنایی به فنون انگیزش دانش آموزان و تغییر رفتار ایشان به افزایش تنش (Tension) ، مشکلات انضباطی ، ملالت و خستگی ، یادگیری نامناسب و احساس اینکه فعالیتهای مدرسه جز گرفتن وقت ارزش دیگری ندارند منجر می شود .

به همین سب ، معلم شایسته با این مسائل مواجه است : « من چگونه می توانم کلاس خود را برانگیزم ؟ » « چرا بعضی از دانش آموزانم به فعالیتهای درسی رغبت نشان نمی دهند ، چرا برانگیخته نمی شوند ؟ » « نمی دانم برای تحریک دانش آموزان خود به فعالیت خاص از چه انگیزه هایی استفاده کنم ؟ »

باید دانست همان طوری که برای فعالیت دانش آموز ، وجود حالت انگیزش علاوه بر آمادگی و استعداد ضرورت دارد خود معلم نیز برای اینکه در کارش موفق باشد باید از لحاظ ذهنی ، بدنی ، علمی و حرفه ای استعداد و آمادگی کافی داشته باشد و نیز برای انجام دادن فعالیتهای آموزشی برانگیخته شود . پس کسی که در جنبه های بالا نقصی داشته باشد و یا به امر تربیت علاقه مند نباشد و از آن لذت نبرد هرگز در تحریک محصلان خویش به فعالیتهای تربیتی مورد نظر موفق نخواهد شد .

### تعریف انگیزش

از بحث درباره ی اهمیت انگیزش ، این نتیجه ی کلی را می توان گرفت که بدون آن ، یادگیری ممکن نیست و جایی که یادگیری نباشد تدریسی وجود ندارد . حال باید دید انگیزه و انگیزش در روان شناسی یادگیری چه معنا و مفهومی دارند .

اصطلاح « انگیزه » (Motive) در زندگی روزانه به معانی وسیع تر از معنای روان شناسی به کار می رود زیرا تمام عاداتها ، محرکهای خارجی ، هیجانها و هدفها را شامل می شود .

کلمه ی «Motivation» از کلمه ی لاتینی «Movere» مشتق شده و به معنای «جنبش و حرکت» است و در فرهنگ روان شناسی، به گفته ی مان Munn<sup>۱</sup> اصطلاحی است که تنها بر باعثها و انگیزه های ذاتی یا درونی اطلاق می شود.<sup>۲</sup> گروه دیگری از روان شناسان معتقدند که: «انگیزه، هر حالتی در فرد است که او را به انجام دادن فعالیت معینی تحریک و متوجه می نماید و میزان فعالیت او را معین و محدود می کند.» بعضی ها نیز می گویند: «انگیزه، آن نیروهای کشاننده هستند که فرد را به انتخاب، انجام دادن یک عمل، یا ترجیح یک فعالیت بر فعالیت دیگر وادار می کنند.» به طور کلی می توان گفت: انگیزه (Motive) عبارت از حالات و شرایط درونی فیزیولوژیک و پسیکولوژیک و (روان شناختی) فرد است که او را به فعالیت در جهت معین یا برای رسیدن به هدفهای خاص وادار می کنند که ممکن است شکلهای گوناگونی پیدا کرده نام های مختلفی بر آنها اطلاق شوند از قبیل: احتیاجات رغبتها، محرکها، امیال، گرایشها، توجه، فشار و به هم خوردگی تعادل.

رفتار و در نتیجه یادگیری تنها هنگامی رخ می دهد که دانش آموز نوعی عدم تعادل یا تنش دارد و معلم برانگیختگی او را از همین حالاتش در می یابد. رسیدن به هدف (پاداش گرفتن)، این برانگیختگی را ارضا می کند و در نتیجه حالت تعادل در رفتار دانش آموز پیدا می شود و او آرامش خاطر احساس می کند.

منبع: روانشناسی یادگیری و کاربرد آن در آموزشی، علی اکبر شعاری نژاد، انتشارات قدس

## کارشناسی گروههای آموزشی متوسطه منطقه یک تهران گروه اقتصاد

<sup>۱</sup> N.Munn. Psychology. ۱۹۴۶.p.۱۹۵

<sup>۲</sup> در کتابهای روان شناسی علاوه بر اصطلاح «Motive» اصطلاحهای دیگری نیز مانند «Drive»، «Incentive»، «Stimulus» به کار می روند که به ترتیب می توان به «سابق یا کشاننده»، «باعث یا داعی» و «محرک» ترجمه کرد. Drive، یک حالت فیزیولوژیک یا عضوی است که موجود زنده را به فعالیت وادار می دارد بدون اینکه آن را یاد بگیرد مانند گرسنگی، تشنگی یا میل جنسی. Incentive، هدف یا موضوعی است که فعالیت تحریک شده، به سوی آن رهبری می شود مانند غذا هنگام گرسنگی، آب موقع تشنگی. Stimulus، هر عامل برونی است که با ایجاد فعالیتی در عضو حسی فرد، رفتار او را تغییر می دهد و یا در او اثر می کند.